

عادی سازی روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و بحرین و تأثیر آن بر امنیت نظامی ج.ا. ایران

نوع مقاله: پژوهشی

محمد حاجی علی اکبری^{۱*}

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

چکیده

حمایت آمریکا از اقدامات اخیر رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس در ائتلاف با بازیگران منطقه ای و برای ایجاد پیمانی منطقه ای، منجر به امضای تفاهم نامه آبراهام گردیده که با هدف عادی سازی روابط با کشورهای منطقه، اجرای پروژه ایران هراسی، امنیت زدایی و تعمیق شکاف فرهنگی و قومیتی بین کشورهای منطقه در حال شکل گیری است. با وجود اهمیت بسیار بالایی که روابط رژیم صهیونیستی و بحرین در منطقه خلیج فارس در معادلات منطقه ای دارد، محقق در پی پاسخ به این سؤال است که این عادی سازی چه تأثیری بر امنیت نظامی ج.ا. ایران دارد؟ متغیرهای این تحقیق ابعاد برقراری روابط دیپلماتیک، توافقات سیاسی و بازیگران منطقه ای را شامل می شود. این تحقیق از نوع کاربردی است که با روش توصیفی و رویکرد کیفی انجام شده و تجزیه و تحلیل داده های حاصل از ۱۴ سند مصاحبه و مطالعه اسناد و مدارک طی فرآیند تحلیل محتوا صورت گرفت. نتایج این تحقیق حکایت دارد شکل گیری روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و بحرین منجر به قبح زدایی ارتباطی سایر کشورها با رژیم صهیونیستی و تشدید همگرایی با اعراب، مشروعیت بخشی به حاکمیت این رژیم، تنش زایی، ایران هراسی، انزوای سیاسی ایران، تقابل با محور مقاومت در منطقه و در نهایت کاهش عمق راهبردی ج.ا. ایران می گردد. در پایان نیز بر مبنای فرآیند این تحقیق، پیشنهادهایی در راستای مقابله با این تأثیر و حفظ و ارتقای امنیت نظامی ج.ا. ایران ارائه شده است.

واژگان کلیدی:

امنیت نظامی ج.ا. ایران، رژیم صهیونیستی، روابط سیاسی، عادی سازی.

^۱ کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول: Email: mohammadha13620417@gmail.com



مقدمه

در سال‌های اخیر آمریکا با نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه سرشار از منابع و انرژی فراوان خلیج فارس با اجرای پروژه ایران‌هراسی و هدف امنیت‌زدایی، ایجاد و تعمیق شکاف فرهنگی و قومیتی بین ملت‌ها، اقدام به ائتلاف با دیگر بازیگران منطقه‌ای و تشکیل شبکه‌ای از روابط سیاسی و امنیتی نموده که برابر نظریه امنیت منطقه‌ای باری بوزان، متغیرهای تاریخی نظیر دشمنی‌های پایدار یا قرارگرفتن در یک حوزه تمدنی با اشتراکات فرهنگی و قومیتی مؤثر بر امنیت ملی کشورهای منطقه را نشانه رفته است.

در این مسیر، رژیم صهیونیستی با به‌کارگیری ظرفیت‌های راهبردی غرب به‌ویژه آمریکا در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی تلاش کرد تا با اعمال سیاست فشار حداکثری، به مقابله با پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران، کاهش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی و تضعیف محور مقاومت پردازد. بنابراین پس از امضاء توافق اُسلو ۲ در سال ۱۹۹۵ م میان یاسر عرفات (رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین) و رژیم صهیونیستی، مواضع سیاسی اعراب نسبت به مسئله فلسطین نیز تغییر رویکرد داد و مصر و اردن با رژیم صهیونیستی توافق صلح امضا نمودند. همچنین سایر کشورهای عربی از جمله امارات متحده عربی نیز روابط پنهانی امنیتی با رژیم صهیونیستی را در پیش گرفتند. بر این اساس در سال ۱۳۹۸ شمسی، آمریکا و رژیم صهیونیستی از طرحی موسوم به معامله قرن با هدف ترسیم نظم جدید منطقه‌ای و به‌منظور به رسمیت شناخته‌شدن حکومت رژیم صهیونیستی توسط کشورهای عربی و عادی‌سازی روابط بین آنها رونمایی کردند.

عادی‌سازی روابط زمانی شکل می‌گیرد که دو دولت که قبلاً مجاری دیپلماتیک را باز نکرده بودند، به دلایل مختلف، گفتمان دیپلماتیک را آغاز می‌کنند. این فرآیند شامل ایجاد شبکه‌ای از مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است که زمینه‌ساز تقویت صلح و از بین بردن ریشه‌های جنگ و درگیری است. از این‌رو عادی‌سازی و آشکارسازی روابط بین رژیم صهیونیستی با بحرین به معنای حضور رسمی سرویس‌های نهادهای سیاسی و امنیتی و نیز یگان‌های نظامی پوششی صهیونیستی در منامه و برقراری ارتباطات گسترده و تنگاتنگ بین سرویس‌های اطلاعاتی طرفین و توسعه همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی با سایر سرویس‌های

اطلاعاتی کشورهای عربی منطقه است. اما قدر مسلم رژیم صهیونیستی به سان نفوذ به منطقه آسیای میانه و قفقاز در طی سالیان گذشته به این سطح از توافق بسنده نخواهد کرد و در پی کسب دستاوردهای سیاسی - استراتژیکی - امنیتی و تلاش برای خروج از انزوای منطقه‌ای خواهد رفت تا بتواند امنیت ملی خود را با تغییر دیدگاه مناقشه اعراب و اسرائیل در برابر مواضع ضد صهیونیستی ایران تحکیم بخشد. این توافق از دیدگاه بحرین به منزله تعهد این رژیم برای حمایت از او در مقابله با تهدیدات ایران است (حاجی علی اکبری، ۱۴۰۰: ۳) و شکی نیست که این مسأله به نفع رژیم صهیونیستی است. چرا که توجیهی برای حضور نامشروع آنها در منطقه است. از سوی دیگر بحرین می‌کوشد با اجرای این توافق در نقش یک بازیگر متعارف در صحنه معادلات قدرت منطقه‌ای ظاهر شود و کمبود مؤلفه‌های مادی و معنوی قدرت خود نظیر شمار جمعیتی، هویت تمدنی - تاریخی و ظرفیت‌های نظامی خود را با برتری ژئوپلیتیک خویش در بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس جبران کند.

با وجود اهمیت بسیار زیادی که تحولات منطقه خلیج فارس در هندسه نظم جدید منطقه‌ای و جهانی دارد، تاکنون به‌روشی آکادمیک و روشن به بررسی و واکاوی پیامدها و تأثیرات عادی سازی روابط سیاسی این دو کشور بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران توجه نشده است که محقق در این پژوهش تلاش دارد به این دغدغه بپردازد که «عادی سازی روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و بحرین چه تأثیری بر امنیت نظامی ج.ا. ایران دارد؟»

این روابط شامل ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، تجاری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود که با توجه به اهمیت ابعاد و مؤلفه‌های اصلی مؤثر، بعد روابط سیاسی که شامل مؤلفه‌های برقراری روابط دیپلماتیک، توافقات سیاسی و بازیگران منطقه‌ای است، مورد مذاقه قرار گرفته است. با این تحقیق دو دستاورد مهم ذیل مورد انتظار است:

- ۱- امکان افزایش عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران و در مقابل انزوای ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی به‌ویژه در عرصه‌های سیاسی - امنیتی
- ۲- جلوگیری از تشکیل ائتلاف غربی - عبری - عربی احتمالی و حفظ برتری منطقه‌ای ج.ا. ایران به‌ویژه در آب‌های آزاد

چنانچه این پژوهش در زمان حال صورت نگیرد، ممکن است آسیب‌های زیر را دنبال کند:

- ۱- امکان افزایش عمق راهبردی رژیم صهیونیستی به‌ویژه در عرصه‌های سیاسی امنیتی و در مقابل کاستن عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- امکان تشکیل ائتلافی غربی-عبری-عربی و رفع خلأ حضور آمریکا در منطقه استراتژیک غرب آسیا و در نتیجه مواجهه جمهوری اسلامی ایران با چالش راهبردی برتری منطقه‌ای به‌ویژه در آب‌های آزاد

با توجه به گذشت مدت زمان کوتاه از مطرح شدن موضوع عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و بحرین، تاکنون پژوهشی مدون در مورد پیامدهای این توافق بر امنیت نظامی ج.ا. ایران صورت نگرفته است. همچنین با توجه به ساختار جمعیتی و قومیتی کشور بحرین و حاکمیت اقلیت سنی بر اکثریت شیعی تحت حمایت ج.ا. ایران و نیز قرابت فرهنگی-اجتماعی-جغرافیایی این کشور با ملت ایران، نفوذ رژیم صهیونیستی به آن می‌تواند پیامدهای منحصر به فرد و جدیدی بر امنیت نظامی ج.ا. ایران داشته باشد که در این تحقیق مورد بحث واقع خواهد شد.

مبانی نظری

پیشینه تحقیق

اگر چه رژیم صهیونیستی و بحرین دو بازیگر مهم در منطقه غرب آسیا هستند، اما از آنجا که تا پیش از این روابط دیپلماتیک رسمی میان طرفین وجود نداشته، مطالعات و پژوهش‌های علمی مستقل کمتری نیز در این خصوص وجود دارد که بر این اساس مطالعه خاصی نیز درباره چالش‌ها و تهدیدات عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و بحرین بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران انجام نشده است. برخی از تحقیقاتی که به‌طور کلی در خصوص روابط رژیم صهیونیستی با برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس انجام شده، به شرح ذیل است:

در تحقیقی با عنوان «عادی‌سازی روابط امارات با رژیم صهیونیستی از منظر ژئوپلیتیکی» که در نمای راهبردی شماره ۲۸۲ پژوهشکده امنیت ملی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی در مهرماه سال ۱۳۹۹ منتشر شده است، به تأثیرات قابل توجه این روابط در عرصه ژئوپلیتیکی غرب آسیا پرداخته شده که سبب نزدیکی جغرافیایی رژیم صهیونیستی به مرزهای ج.ا. ایران و تهدیدات فزاینده جهت انزوای ایران به عنوان دشمن شماره یک اعراب خواهد شد. در تحقیق دیگری که با عنوان «تهدیدات عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با

رژیم صهیونیستی علیه امنیت نظامی ج.ا. ایران» در سال ۱۳۹۷ انجام شد، محققین (محمد اکرمی نیا و سید رضی عمادی) تضعیف محور مقاومت و انتقال ناامنی به داخل ایران را از جمله تهدیدات ناشی از شکل گیری ائتلاف نظامی احتمالی میان عربستان و رژیم صهیونیستی قلمداد می کنند.

مقاله ای با عنوان «The New Arab-Israeli Alliance: World Affairs» روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی را مورد مطالعه قرار داده و به طور خاص در بخشی از آن به شکل گیری روابط رژیم صهیونیستی با بحرین نیز اشاره شده است که نویسنده این ائتلاف را در راستای طرح خاورمیانه جدید و خروج تل آویو از انزوای سیاسی میان اعراب به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس قلمداد می کند. همچنین پرویز امامزاده فرد در تحقیق دیگری با نام «سیاست های رژیم صهیونیستی و عربستان در قبال یکدیگر در دهه های اخیر» نشان می دهد که تل آویو و ریاض به رغم نداشتن مناسبات مستقیم، علایق و منافع مشابهی را در قبال منطقه خاورمیانه دنبال کرده اند.

مفهوم شناسی متغیرها و ادبیات مرتبط

ائتلاف سازی

اقداماتی که به منظور همبستگی موقت دو دولت برای کوشش مشترک در راه هدف موقت صورت پذیرد. تشکیل ائتلاف ها واکنشی سریع به بحران های غیرقابل پیش بینی است. به نظر می رسد به احتمال قوی توافقات اولیه ائتلافی، مستلزم ساختار فرماندهی موازی متشکل از سامانه فرماندهی دو یا چند ارتش باشد (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

امنیت نظامی

امنیت نظامی به مفهوم صیانت یک سرزمین از خطر تهدیدات و آسیب های نظامی است که نیروهای مسلح یک جامعه با وجود داشتن توانمندی های علمی، اقتصادی، انسانی، فناورانه، ژرفای راهبردی و رهبری مقتدر از توان رزمی نسبی برتر برای مقابله با تهدیدات بالقوه و بالفعل نظامی موجود علیه کشور برخوردار باشد. امنیت نظامی موجب می شود یک کشور بدون وارد شدن در جنگ بتواند منافع حیاتی خود را حفظ نماید و یا در صورت بروز جنگ آن را تأمین کند. برای رسیدن به امنیت نظامی کسب مؤلفه های قدرت نظامی در ابعاد گوناگون محسوس، نامحسوس و برترساز نسبت به دشمن ضروری است که لازمه دست یافتن به این

توانمندی، برخورداری از رهبری قوی، اقتصاد مستقل، تجهیزات نظامی مجهز به فناوری روز، وسعت جغرافیایی مناسب، نیروی انسانی کارآمد و بهره‌مندی از برنامه‌ها و طرح‌های بلندمدت راهبردی قابل دستیابی است (تهامی، ۱۳۹۰: ۸۸).

بازیگران منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای همه ذینفعان اصلی صحنه همکاری، رقابت یا منازعه در فضای روابط بین‌الملل و نیز کشورهای هستند که در سطح منطقه‌ای و در یک زمینه موضوعی خاص مستقل از وضعیت قانونی خود فعالیت می‌کنند (<https://dictionary.university/central2013.eu/>).

برقراری روابط دیپلماتیک

روابط دیپلماتیک بین کشورها از طریق ایجاد تماس‌های دوستانه و ابراز تمایل سران سیاسی کشورها برای تأسیس روابط به‌وسیله نمایندگان رسمی در ملاقات‌های حضوری، اجلاس‌های بین‌المللی و یا از طریق انجام مکاتبات رسمی برقرار می‌گردد که ممکن است به توسعه روابط نظامی، امنیتی و اقتصادی و متعاقب آن تأسیس مأموریت دیپلماتیک در کشورها جهت تأمین منافع خویش در خارج از قلمرو ارضی خود منجر شود (آلتون و پلینو، ۱۳۹۷: ۳۲۶).

ژئوپلیتیک

علم مطالعه روابط متقابل سه‌گانه جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر که الگوهای رفتاری انسان‌ها را نسبت به یکدیگر معین می‌کند و در اشکال مختلف رفتاری نظیر نوسان قدرت، همگرایی، واگرایی، رقابت، بحران، نفوذ، سلطه، زیر سلطه، صلح، ائتلاف، همکاری، منازعه، قدرت، امنیت، جنگ، ثبات و مبادلات تجاری قابل مشاهده است. بر این اساس موضوع ژئوپلیتیک به روابط این عوامل و رفتار گروه انسان‌ها می‌پردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۷).

عمق راهبردی

در ادبیات دفاعی عمق راهبردی یا ژرفای استراتژیک اصطلاحی است نسبی که به حد فاصل خط مقدم و سایر بخش‌های نبرد در مناطق اصلی از مراکز صنعتی، پایتخت کشور و سایر مراکز اصلی جمعیت و تولید نظامی گفته می‌شود. (بیک بیلندی، ۱۳۹۵: ۶۷)

مبانی روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه

از جمله نظریات مطرح در نظام روابط بین الملل «نواقع گرایی»^۱ است که با تمرکز بر ساختار نظام بین الملل و تأکید بر موازنه قوا، بازی دولت‌ها در حوزه روابط خارجی را با تأکید بر نظریه اتحاد بین دولت‌ها تحلیل می‌کند. (نظریه اتحاد تعامل و ائتلاف بین کشورها را موضعی حیاتی در روابط بین الملل قلمداد می‌کند و مسیر درست و اصولی دستیابی آنان به اهداف و منافع را ائتلاف و هم‌پیمانی با قدرت‌های بزرگ می‌داند) البته در میان اندیشمندان این مکتب «استفان والت» با نقد اصل موازنه قوا، معتقد است امنیت بیش از آنکه مفهومی در برابر قدرت باشد، در مقابل تهدید مطرح است. او با تأکید بر موازنه تهدید در عوض موازنه قوا، دلیل شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادهای نظامی را توازن در پاسخ به احساس تهدید می‌داند. بنابراین هر زمان تهدیدی حس شد دولت‌ها بیشتر از آنکه تلاش دارند توازن قدرت شکل بگیرد، تمایل دارند به کشورهای قدرتمندتر وصل شوند. یعنی آنان به دنبال این نیستند که به هر قدرتی توازن دهند، بلکه صرفاً به دنبال توازن در برابر کشوری‌اند که بالا رفتن قدرت آن تهدید تلقی شود؛ چرا که در نظام بین الملل تأثیرگذارترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، اندازه تهدید است و نه شکل توزیع قدرت در مقیاس منطقه‌ای و جهانی (قوام و ایمانی، ۱۳۹۱: ۶۴-۳۷).

بر اساس این نظریه، شیخ‌نشینان منطقه خلیج فارس که اغلب جزء کشورهای کوچک و ضعیف هستند، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه تهدیدی بالقوه پنداشته و درصدد تجهیز خود با انواع خریدهای کلان تسلیحاتی ناشی از درآمد سرشار ناشی از فروش نفت بوده، از حضور نظامیان آمریکایی در پایگاه‌های نظامی در خاک خود استقبال کرده‌اند که باعث موجی از مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه و بحران‌زایی امنیت در آن شده است. بسیاری از کشورهای منطقه خلیج فارس در دوران استعمار جزء مناطق تحت نفوذ غربی‌ها و از مستعمرات آنها بوده است که علی‌رغم خروج از منطقه، حضور نظامی خود و دخالت در امور حاکمیت داخلی کشورها را به بهانه مناقشات منطقه‌ای حفظ کرده‌اند. تهاجم رژیم بعث عراق به ج.ا. ایران و تحمیل جنگی هشت‌ساله منجر به آغاز جنگ نفت‌کش‌ها در

^۱ New Realism

خلیج فارس و درخواست رسمی حکام برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس از آمریکا برای حضور نظامی در منطقه شد که این موضوع در ستیز با منافع برخی کشورهای مستقل منطقه از جمله ج. ا. ایران است (احدی، ۱۳۸۷: ۳۹).

به نظر می‌رسد منازعات موجود بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی از زمان شکل‌گیری این رژیم در سال ۱۹۴۸ م تاکنون، اصلی‌ترین کانون درگیری‌ها و محور چالش‌ها در منطقه خاورمیانه بوده است که جهت‌گیری سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا را تعیین کرده است و بر روند ورود آنان در موضوعات جاری این منطقه نیز مؤثر بوده است؛ گرچه اخیراً ایالات متحده با چرخشی درخور توجه در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود، قصد کاهش حضور نظامی طی برنامه‌ای مستمر در منطقه را دارد که به نظر می‌رسد تمرکز خود را در جبهه قدرت‌های نوظهور نظیر چین متمرکز خواهد ساخت؛ سیاستی که برابر شواهد به دنبال کاهش فشار افکار عمومی داخلی آمریکا در خصوص هزینه‌های نظامی ناشی از لشکرکشی به منطقه و نیز تغییر جایگاه و نقش رژیم صهیونیستی از یک عامل ناامنی و ثبات‌زدا به شریکی راهبردی و قابل اتکا برای کشورهای منطقه است. از این‌رو کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که از مشتریان تسلیحات آمریکایی بوده‌اند، در مواجهه با رویکرد تهاجمی محور مقاومت نظیر نیروهای انصارالله یمن، با چراغ سبز ایالات متحده به قدرت‌های منطقه‌ای همگرای با آمریکا گرایش نشان داده در روند عادی‌سازی روابط در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی قرار گرفته‌اند (زارعی و موسوی شهیدی، ۱۳۹۸: ۱۲۲-۱۱۰).

اصول و مبانی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی بر دو محور اصلی فراهم ساختن زمینه مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین و امنیت بقای این رژیم استوار است. در سال‌های اخیر صهیونیست‌ها با ابزاری نظیر گروه‌های تکفیری تروریستی به تولید یا حمایت از بحران در منطقه پرداخته و با این استراتژی به دنبال ایجاد حاشیه‌ای امن برای اقدامات مشروعیت‌بخش موجودیت خود بوده‌اند که حمایت‌های پیدا و پنهان لجستیکی و تجهیزاتی برخی کشورهای منطقه از عملیات داعش در سوریه حاکی از هم‌پیمانی آنان با منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی در بحران‌زایی منطقه‌ای است. این روند گسترش روابط، با تلقی وجود تهدیدی مشترک (ایران و محور مقاومت) در بین دو طرف باعث قبح‌زدایی برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی در بین اعراب شده است. از این‌رو صهیونیست‌ها با میانجی‌گری ایالات متحده امکان نفوذ در

سیاست‌های مختلف منطقه‌ای را در قد و قامت یک شریک استراتژیک نظامی کشورهای حوزه خلیج فارس یافته و به تشکیل ائتلاف و اتحاد با شیخ‌نشینان خلیج فارس مبادرت ورزیده‌اند و با وارونه‌نمایی برخی واقعیت‌ها طرح ایران‌هراسی را برای جلوگیری از قدرت‌یابی ج.ا. ایران در دستور کار خود دارند (زارعی و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۲۲-۱۱۰).

پیشینه روابط رژیم صهیونیستی با بحرین

روابط محرمانه و مخفیانه در سطح بلندپایه میان بحرین و رژیم صهیونیستی در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و تجاری از ۲۵ سال گذشته و همکاری‌های اطلاعاتی و نظامی دو رژیم در حوزه‌های مرتبط با ایران و سازمان‌های فلسطینی است که سکوت رژیم آل‌خلیفه در عملیات سرکوب مردم در مسجدالاقصی توسط نظامیان صهیونیست گواه این مدعاست. کانال اسکای نیوز آمریکا در سال ۲۰۱۵ م از مذاکرات بحرین برای خرید سامانه گنبد آهنین رژیم صهیونیستی به‌منظور برقراری امنیت و مقابله با آنچه تهدیدات منطقه‌ای می‌خواند خبر داد. از جدیدترین اقدامات که به ادعای بحرین در راستای جدیت رژیم صهیونیستی در مسیر صلح آغاز شده می‌توان به سفر هیئتی از بحرین به سرزمین‌های اشغالی در سال ۲۰۱۷ م در مخالفت با تحریم رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای عرب هم‌زمان با اعلام قدس به عنوان پایتخت این رژیم از سوی ترامپ (رئیس‌جمهور سابق آمریکا) و میزبانی منامه برای برگزاری نشست موسوم به «صلح برای رفاه» در ژوئن ۲۰۱۹ م به‌منظور جذب سرمایه‌گذاری در مناطق فلسطینی با هدف نابودی آرمان قدس شریف بر اساس طرح معامله قرن اشاره داشت. مردم بحرین مانند سایر ملت‌های عرب منطقه همواره مدافع حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش در کشورهای مسلمان بوده و پایبندی به آرمان فلسطین و دفاع از حق فلسطینیان را جزء اصول آزادی‌خواهی خود می‌داند. از این‌رو عادی‌سازی روابط بحرین با رژیم صهیونیستی بر خلاف خواست و اراده ملی این کشور است که اعتراضات و خیزش‌هایی را نیز به دنبال داشته است (مظلوم و سایرین، ۱۳۹۷: ۲۴۸-۲۴۲).

استراتژی‌های رژیم صهیونیستی در قبال کشورهای حوزه خلیج فارس

منطقه غرب آسیا و به‌طور خاص خلیج فارس به علت بهره‌مندی از عظیم‌ترین منابع هیدروکربنی و میادین انرژی در جهان و نیز قرار گرفتن تنگه هرمز در منتهی‌الیه جناح شرقی آن، از لحاظ راهبردی یکی از مهم‌ترین مناطق جهان است که از دیرباز همواره به‌عنوان یک

واحد متمایز ژئوپلیتیک و هدف هماوردهای سیاسی در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی، باعث شده کنش بازیگران منطقه‌ای از رفتار قدرت‌های جهانی که در مناسبات و معادلات حوزه سیاست خارجی خود همیشه نیم‌نگاهی به این منطقه داشته‌اند، متأثر باشند. ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی به‌عنوان رهبران استراتژی، علائق و منافع راهبردی بلند مدتی در منطقه دارند که برابر سیاست‌های منطقه‌ای، از اهرم رژیم صهیونیستی برای پیشبرد این اهداف در منطقه غرب آسیا استفاده می‌کنند. (عباسی، ۱۳۹۹: ۹۶-۸۳) از این‌رو برای شناخت استراتژی‌های این رژیم در منطقه به‌ویژه در تعامل با کشورهای حوزه خلیج فارس، لازم است ابتدا مروری بر اصول و مبانی سیاست خارجی آن شود.

اهداف سیاست خارجی رژیم صهیونیستی

این رژیم اهداف زیر را به‌عنوان گام‌های سیاست خارجی خود در محافل غیررسمی صهیونیست‌ها اعلام داشته و به‌صورت پنهانی دنبال می‌کند: (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۳۱۱).

- تثبیت و بقای موجودیت دولتی صهیونیستی و توسعه مشروعیت آن در سطح جهانی
- جداسازی بحران منطقه و نزاع و کشمکش اعراب و اسرائیل و مسئله فلسطین از موضوع روابط خارجی در تعامل با جهان
- تقابل خصمانه با کشورهای عربی که پیش شرط‌های اسرائیل در همکاری‌های منطقه‌ای را نمی‌پذیرند.
- تبیین دست‌آوردهای حاصله در زمینه‌های سیاسی، راهبردی، امنیتی و اقتصادی به ضرر کشورهای منطقه
- ایجاد بستر مناسب جهت آزادی عمل صهیونیست‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی اسرائیل در لوای طرح‌های جهانی
- نمایش چهره دولت صهیونیستی به‌عنوان دولتی میانه‌رو و مثبت‌اندیش با قدرت متوازن ساختن تدابیر متناسب با انتظارات و توانایی‌ها
- انزوای انقلاب اسلامی ایران با چالش‌سازی در زمینه ایدئولوژیکی و اقتصادی و معرفی آن به‌عنوان نظامی در تقابل با خواست و اراده جامعه جهانی
- اعمال راهبرد مانور و وقت‌کشی در عوض رویارویی مستقیم در تقابل با مخالفین

- تقویت و تحکیم روابط راهبردی با آمریکا و اجرای سیاست اقتصادی درهای باز در تعامل با حداکثر کشورها
 - تلاش در راستای راهبرد ایجاد اسرائیل بزرگ با تمرکز بر تعمیق سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی در عوض اصرار بر چارچوب مرزهای توراتی و ایدئولوژیکی
 - تفرقه افکنی منطقه‌ای و گسترش بی‌ثباتی سیاسی و آشوب در کشورها
- در طول دوره‌های مختلف، قدرت‌های بزرگ به منظور نفوذ و تبدیل آن از واحدی ژئوپلیتیک به واحدی ژئواکونومیک، به ایجاد ائتلاف‌های سیاسی- نظامی و برقراری روابط تجاری با بازیگران منطقه‌ای آن بر طبل واگرایی منطقه‌ای کوبیده و در نتیجه در جهت زمینه‌سازی حضور خود در آن اقدام نموده‌اند. برنامه‌ریزی استقرار و فعالیت کشورهایی چون آمریکا و رژیم صهیونیستی در این منطقه مؤید این رقابت است که در پوشش تأمین منافع اقتصادی و بهره‌برداری از منابع غنی انرژی، اقدام به مهار گسترش نفوذ و کنترل ج.ا. ایران بنمایند؛ چرا که ایالات متحده آمریکا همواره سعی داشته است تا با جلوگیری از پیشرفت ایران و اجرای پروژه ایران‌هراسی و انزوای سیاسی آن، حضور نظامی خود را در خاورمیانه با اعمال نفوذ و استقرار عناصر کنترلی خود نظیر رژیم صهیونیستی توجیه نماید (سیاری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۰۹).

بر این اساس، ایالات متحده آمریکا تلاش دارد در بعد جهانی و در راستای تحقق «نظم نوین جهانی» به منظور نیل به اهداف منطقه‌ای خود نظیر محصور نمودن و مهار ج.ا. ایران و تسلط بر منابع هیدروکربنی خاورمیانه با تکیه بر استراتژی «همه منهای جمهوری اسلامی ایران» با جدی نشان دادن تهدید رژیم صهیونیستی، موقعیت ممتاز ایران را هم‌زمان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نادیده بگیرد. مناسبات اخیر منطقه نشان می‌دهد امروز وزن جمهوری اسلامی در ایجاد امنیت پایدار منطقه‌ای با توجه به نقش کلیدی در تأمین امنیت و حضور مثرثمر در مناقشات و مهار تهدیدات بین‌المللی، قابل اغماض نبوده و بدون در نظر گرفتن نقش سازنده آن، نمی‌توان ثبات و امنیت را در منطقه شکل داد. سیاست‌های منطقه‌ای رژیم صهیونیستی حاکی است که ج.ا. ایران به‌عنوان دشمنی استراتژیک در جهت‌گیری کلی این رژیم جای دارد و از آنجا که جغرافیای سیاسی پیرامونی کشورها بر امنیت حکومت‌ها مؤثر است، از این‌رو

حضور و نفوذ صهیونیست‌ها در مجاورت مرزهای جنوبی ایران در هر سطحی و به هر میزانی تهدیدی علیه هم‌گرایی منطقه‌ای و امنیت ملی است.

ورود خزننده رژیم صهیونیستی در عرصه بازیگران فرامنطقه‌ای در حوزه کشورهای خلیج فارس، نشان از سیاست اتحاد پیرامونی تل‌آویو در خروج از حلقه محاصره دولت‌های مخالف این رژیم به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و جلب حمایت و همراهی حکام خلیج فارس در فضای بین‌الملل و در نتیجه خروج از بحران مشروعیت است که منجر به ایجاد شکاف در روابط کشورهای حوزه خلیج فارس با جمهوری اسلامی و فرار رو به جلو از انزوای سیاسی صهیونیست‌ها در طول دهه‌های گذشته از زمان شکل‌گیری این رژیم است. در واقع آنان در پی القای کارآمدی عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی به بهای جلب حمایت‌ها و پشتیبانی‌های فنی و تجاری آمریکا و غرب هستند تا ضمن جلوگیری از هم‌گرایی و نفوذ و گسترش روابط تهران با دولت‌های منطقه، هرچه بیشتر خود را به مرزهای سرزمینی ایران نزدیک و چالشی امنیتی برای ج.ا. ایران ایجاد کنند.

استراتژی‌های رژیم صهیونیستی در منطقه

استراتژی اتحاد پیرامونی: از جمله عوامل بسیار مؤثر در تثبیت قدرت، محیط جغرافیایی است. به اعتقاد «فردریک راتزل»^۱ آلمانی، وسعت جغرافیایی کشورها حاکی از میزان نفوذ قدرت سیاسی هیئت حاکمه آن کشور است. یعنی هرچه قدر خاک یک کشور گسترش بیشتری یابد، دولت حاکم از قدرت سیاسی بیشتر و وسیع‌تری برخوردار خواهد بود و بر این اساس مرزهای بین‌المللی سرزمین‌ها نمی‌تواند دائمی باشد؛ بلکه این مرزها به‌طور مقطعی نشان‌گر میزان نفوذ دولت‌ها در درگیری بین آنها است. بنابراین چنانچه کشورهایی با وسعت کوچک فضای جغرافیایی متناسب با جمعیت خود نداشته باشند، حتماً نابود خواهند شد (احدی، ۱۳۸۷: ۲). اعلام رسمی تأسیس کشور اسرائیل از همان ابتدا فاقد هرگونه مبنای حقوقی، تمدنی و جغرافیایی بود و بر این اساس سران و بنیان آن ادعا داشته‌اند که همواره موجودیت این رژیم از سوی کشورهای عربی و اسلامی هم‌جوار در معرض تهدید است. بنابراین اندیشه‌ورزان صهیونیست با دستاویز قراردادن استراتژی اتحاد پیرامونی و ادعای بقاء و

^۱Friedrich Ratzel

تأمین امنیت یهودیان در فلسطین، هرگونه تجاوزی اعم از دست‌اندازی سیاسی، نظامی و اطلاعاتی با عنوان اقدام بازدارنده ولو در داخل کشورهای پیرامونی فلسطین به بهانه حراست از موجودیت خویش و جلوگیری از وقوع هولوکاستی دیگر را حق مشروع خود دانسته و جامعه جهانی را با خود همراه می‌سازند. صهیونیست‌ها با تبلیغاتی مبنی بر انزوا، محاصره بودن در میان اعراب و مسلمانان و عدم امنیت در منطقه از تمامی اهرم‌های موجود جهانی و منطقه‌ای استفاده کرده و بر اساس آموزه‌ها و تعالیم صهیونی برگرفته از عهد عتیق، بر برتری جویی قومی - نژادی و توسعه طلبی تأکید دارد. تهاجم نظامی گسترده زمینی، هوایی و دریایی این رژیم علیه مصر در سال ۱۹۵۶م / ۱۳۳۵ ه. ش و کشتار معروف صبرا و شتیلا در حمله به لبنان در ۱۹۸۲م / ۱۳۶۱ ه. ش به بهانه تأمین امنیت اقتصادی صهیونیست‌ها نمونه‌ای از کاربست این استراتژی رژیم صهیونیستی است. زمانی که کل کشورهای پیرامونی رژیم صهیونیستی شامل اعراب می‌شد، این تصور وجود داشت که باید با کشورهای غیرعرب پیرامون وارد اتحاد شد تا فشار ناشی از هم‌جواری با کشورهای عرب و دشمن مدیریت و کنترل شود. ایران، ترکیه و لبنان (بخش مارونی) از کشورهای هم‌پیمان رژیم صهیونیستی در آن زمان محسوب می‌شدند. بعدها در زمان احیای دکترین پیرامونی‌بخش زیادی از کشورهای حوزه مدیترانه، کشورهای آفریقایی و همچنین کشورهای عربی - که زمانی دشمن به حساب می‌آمدند - و کشورهای آسیایی خاورمیانه نیز به این فهرست اضافه شدند. در واقع، عرب‌های دشمن در این برهه تبدیل به دوست شدند و دوست‌های قبلی مثل ایران نیز به دشمن تبدیل شدند. از آنجایی که هند و پاکستان در معادله عرب‌ها و ایران قرار نمی‌گیرند، در بحث اتحاد پیرامونی نیز دخالتی نداشتند. اکنون استراتژی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی با توجه و تأکید دست‌اولی بر کشورهای آمریکا، روسیه، اروپا، چین، کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین، کشورهای منطقه‌ای و عربی و ایران و متکی بر این استراتژی تدوین و اتخاذ می‌شود (غازی اسماعیل، ۱۳۹۲: ۲۱۶-۲۱۷).

بر اساس این استراتژی، دولت‌های آمریکا تا قبل از دونالد ترامپ که تنها به میانجی‌گری می‌پرداختند، اکنون به طرفداری از صهیونیست‌ها روی آورده‌اند؛ مثلاً در حوزه نظامی دریافت ۷۵ فروند هواپیمای اف-۳۵ آمریکایی به‌عنوان جنگنده سازمانی ایالات متحده که کشور دیگری از این تجهیزات برخوردار نیست، بر این مبنا است. جمهوری اسلامی ایران بعد از

انقلاب اسلامی از فرصت به تهدیدی برای صهیونیست‌ها تبدیل شده است. محور مقاومت در سطح منطقه شکل گرفته و روز به روز قدرتمندتر می‌شود. از این رو، تل‌آویو به دنبال انهدام محور مقاومت به رهبری ج.ا. ایران است و هسته‌ای شدن ایران را به هیچ عنوان برنمی‌تابد و آن را یک خطر راهبردی برای خود قلمداد می‌کند. (ثابت، ۱۳۹۸: ۱۱۸-۱۱۵).

دکترین مصلحت امنیت استراتژیک: رهبران صهیونیست همواره اصرار داشته‌اند که مشکلات تأمین امنیت و بقای خود را بهانه و پوششی برای تعقیب استراتژی اصلی خود یعنی اسرائیل بزرگ معرفی کنند و برای موجه و منطقی نشان دادن استراتژی توسعه‌طلبانه خود در این مسیر، دکترین «مصلحت امنیت استراتژیک اسرائیل» را در دو زمینه جغرافیایی مطرح نمودند: نخست زمینه برقراری رابطه با کشورهای عربی منطقه که به لحاظ قدرت نظامی و تسلیحاتی تهدید مستقیمی علیه موجودیت رژیم صهیونیستی تلقی می‌شود و دوم برقراری رابطه مسالمت‌آمیز با سایر کشورهای منطقه که موقعیت ژئوپلیتیکی و گرایش استراتژیکی آنها می‌تواند بر امنیت ملی این رژیم تأثیرات خطرناکی داشته باشد. سرزمین‌های مستقر در محدوده استراتژیک رژیم صهیونیستی کشورهایی هستند که می‌توانند امنیت این رژیم را به مخاطره بیندازند: کشورهایی که ممکن است در تهاجم به این رژیم شرکت کند، یا کشورهای مهاجم را از توان موشکی خود برخوردار سازد و یا از آنها در مقابل حملات موشکی رژیم صهیونیستی محافظت نمایند، شامل لبنان، اردن، سوریه، ترکیه، عراق، ایران، کویت، پاکستان، افغانستان، عربستان، امارات متحده عربی، عمان، یمن، بحرین، مصر، سودان، اتیوپی، اریتره، جیبوتی، سومالی، لیبی، تونس، الجزایر، مراکش و... هستند. بر این اساس تل‌آویو سیاست اشغال سرزمین‌های اسلامی و عربی منطقه، اجرای عملیات خزنه اطلاعاتی، جاسوسی و دخالت در تحولات داخلی، ترور و خرابکاری در کشورهای هدف را در دستور کار خود قرار داده و تلاش کرده با تاکتیک کشاندن جنگ به خانه دشمن، تأمین موجودیت خود را در حاشیه امنی برقرار نماید (تقی‌پور، ۱۳۹۷: ۴۲۳). این ارتباطات به تدریج همکاری‌های عمیق اطلاعاتی با کشورهای مذکور را به دنبال داشت که در نهایت به ایجاد و بهره‌برداری از ایستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی در داخل این کشورها منجر می‌گردد؛ بدون پذیرفتن هیچ‌گونه هزینه سیاسی! البته از نگاه استراتژیست‌های صهیونیستی با وجود پذیرش موجودیت، صلح، سازش و همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای همسایه با این رژیم تعادل استراتژیک میان رژیم صهیونیستی و

کشورهای پیرامونی برقرار نشده و به ضرر رژیم صهیونیستی خواهد بود که بایستی این تعادل در جهت منافع جامعه صهیونیستی تغییر کند: «همسایگان دور و نزدیک ما، اعراب یا مسلمانان هستند و خواهند بود و تاریخ خاورمیانه به ما نشان می‌دهد که در این منطقه مسامحه با اقلیت‌ها و تعهد به حفظ موجودیت آنها بی‌معنی است. حتی در صورت دستیابی به صلح واقعی و برقراری مناسبات صمیمانه فی‌مابین و اجرای طرح‌های مشترک اقتصادی، اختلافات نژادی میان اسرائیل و دیگر کشورها کماکان باقی خواهد ماند. به نفع ماست که هویت خود را حفظ کنیم و اجازه ندهیم محو و فنا شود؛ زیرا اسرائیل تنها جایی در دنیاست که در آن یهود حاکمیت دارد. بنابراین هیچ‌گاه نباید از یاد ببریم که در محیط عربی-اسلامی، هرچند ممکن است طی سال‌های طولانی اعتراض علیه وجود دولت یهود فروکش کند، اما باز هم امکان دارد که رویه از سر گرفته شود. دلایلی نظیر نابرابری تمرکز جمعیت اعراب و مسلمانان ساکن در این محدوده با یهودیان اسرائیلی و نامتوازن بودن وسعت جغرافیایی بین اسرائیل و همسایگانش باعث می‌شود این رژیم بیش از هر کشور دیگری آسیب‌پذیرتر و در معرض ضرر و زیان باشد» (حکمتیان‌راز و پرنیان، ۱۳۹۹: ۸۳). البته پیش از وقوع جنگ روسیه و اوکراین، قریب ۱۵۰۰۰ صهیونیست مقیم اوکراین به مناطق اشغالی فلسطین مهاجرت کرده‌اند که پیش‌بینی می‌شود این تعداد به ۲۵۰۰۰ یهودی افزایش یابد. بنابراین بحران اوکراین ترکیب جمعیتی سرزمین‌های اشغالی را به نفع رژیم صهیونیستی در حل مشکل بحران جمعیتی دچار تغییراتی اساسی خواهد کرد.

استراتژی خاورمیانه جدید

اندیشه‌ورزان صهیونیستی تنها راه‌کار برهم‌زدن موازنه جمعیتی و جغرافیایی به نفع این رژیم را پراکنده‌ساختن همگونی، هویت و وحدت اسلامی-عربی سرزمین‌های منطقه و استقرار سیطره صهیونیسم را استراتژی خاورمیانه جدید مطرح می‌کنند که به دنبال تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه است. این ایده پنهانی درواقع در راستای دکترین حاشیه‌ای یا استراتژی پیرامونی بن‌گوریون است که نقش کلیدی و اساسی اجرای آن به عهده سرویس اطلاعاتی و جاسوسی این رژیم موسوم به موساد گذاشته شده است. بنابراین از نگاه مقامات صهیونیستی، تمرکز بر منطقه خاورمیانه و اهمیت تصمیمات مربوط به آن بسیار حیاتی و ضرورتی انکارناپذیر است که بقای موجودیت و امنیت این رژیم را در بر می‌گیرد. با این توصیف، این‌گونه تلقی می‌شود که کلید

خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی رژیم صهیونیستی در واقع سیاست‌های منطقه‌ای صهیونیست‌ها است که تجربه منازعه چند دهه‌ای این رژیم با همسایگان عرب حاکی از ضرورت رسیدن به راه‌حل پایان این منازعات به‌عنوان راهی برای تثبیت امنیت منطقه و ایجاد زمینه همکاری با سایر کشورهای جهان است. بنابراین با تغییر سیاست خارجی خود تصمیم گرفته‌اند به‌جای اشغالگری و سرکوب فلسطینیان، به بازخوانی تعریف مرز و تصحیح استراتژی‌های منطقه‌ای برای نیل به امنیت پایدار بپردازند. (حکمتیان‌راز و پرنیان، ۱۳۹۹:

(۷۹)

استراتژی معامله قرن

بحران مشروعیت و درگیری با گروه‌های مقاومت فلسطینی از مشکلات لاینحل و پیچیده عرصه داخلی رژیم صهیونیستی است که تأثیر بی‌بدیلی بر آینده سیاست داخلی و منطقه‌ای این رژیم خواهد داشت. ماهیت مسئله فلسطین از منظر جمهوری اسلامی ایران، سیاسی و ایدئولوژیک است، اما از منظر آمریکایی‌ها پدیده‌ای اقتصادی است. از این‌رو در معامله قرن، به استقلال فلسطین و موجودیت سیاسی و مذهبی فلسطینی‌ها توجهی نشده است و تنها آنها را انسان‌های زنده‌ای فرض کرده‌اند که نیازی جز به خوراک، پوشاک و مسکن و در نتیجه نیازی به تشکیل دولت مستقل ندارند و از استیفای حق رأی خود منصرف شده‌اند! اکنون به‌دلیل ۲۵۰ میلیون دلاری که از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا و گمرکات رژیم صهیونیستی به کرانه باختری سرازیر می‌شود، انتفاضه هیچ چشم‌انداز امیدبخشی در کرانه باختری ندارد؛ چراکه ۷۰ سال آوارگی و ناامنی در مناطق اشغالی، موجب شده فلسطینیان به دریافت این پول‌ها و رفع مایحتاج اولیه خود رضایت دهند. در واقع صهیونیست‌ها تلاش دارند با نادیده‌انگاشتن ملت فلسطین از حق موجودیت خود، دموکراسی‌خواهی و آزاداندیشی آنان را از اولویت خارج و با این سیاست رفته‌رفته آرمان فلسطین دچار دگردیسی و استحاله از اصول و مواضع سرسختانه خویش گردد. اینک تشکیلات خودگردان به‌عنوان بازوی فلسطینی صهیونیست‌ها چنین نقشی دارد و موجب گردیده تا نشانی از جنبش انتفاضه و مقاومت در شئون مختلف زندگی مردم مستقر در کرانه باختری رود اردن نظیر سبک زندگی، تغذیه، وضع حجاب و پوشش و آمدوشد دیده نشود (حکمتیان‌راز و پرنیان، ۱۳۹۹: ۷۱).

بازیگران منطقه خلیج فارس

بازیگران منطقه‌ای همه ذینفعان اصلی صحنه همکاری، رقابت یا منازعه در فضای بین‌الملل و شامل کشورهای هستند که در سطح منطقه‌ای و در یک زمینه موضوعی خاص مستقل از وضعیت قانونی خود فعالیت می‌کنند. آب‌های خلیج فارس همواره از عرصه‌های رویارویی نظامی ایران و ایالات متحده است. تمایل اکثر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به تأمین امنیت و تضمین بقای حکومت آنان توسط اتکا به قدرت‌های خارجی، ژئوپلیتیک این منطقه را تحت تأثیر قرار داده و ضمن بروز اختلاف‌نظر عمده از دیدگاه امنیتی میان حکام شیخ‌نشین عرب منطقه با ج.ا. ایران، زمینه‌ساز ورود مداخله‌گران خارجی در منطقه شده است. عمده این مداخلات که از سوی بازیگران فرامنطقه‌ای صورت می‌گیرد، هدفی جز بازدارندگی کشورهای شمال منطقه خلیج فارس به‌ویژه ج.ا. ایران را دنبال نمی‌کند. مداخله‌گرها کشورهای خارج از اعضای هشت‌گانه خلیج فارس هستند که توسط سایر اعضا به منطقه وارد می‌شوند (صدیق بطحایی و صبری، ۱۳۹۴: ۳۵-۱۰).

از عمده علل و عوامل گسترش ناامنی در خلیج فارس می‌توان به دلایلی نظیر عدم پای‌بندی حاکمان عرب به حل مسائل و مشکلات محلی منطقه و در نتیجه آن سرکوب افکار عمومی، برخورد خشن نظامی در مواجهه با بحران‌های داخلی و نیز رویکرد حکام برخی کشورهای عربی در گشودن پای قدرت‌های بیگانه به خلیج فارس برای تقابل با جمهوری اسلامی ایران، اشاره کرد. اکثر کشورهای عرب منطقه، با انعقاد قراردادهای طولانی‌مدت با غربی‌ها مبنی بر خریدهای کلان تسلیحاتی اروپایی و آمریکایی، در پی تأمین امنیت خود به‌ویژه متأثر از تبلیغات ایران‌هراسی برآمده‌اند. به‌طوری‌که بیشترین آمار خرید تسلیحاتی در منطقه مربوط به کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس است و تا زمانی که این روند متوقف نشود، نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد که به‌طور فزاینده‌ای شاهد گسترش ناامنی خواهد بود؛ زیرا مهم‌ترین هدف آمریکا و سایر کشورهای تولیدکننده تسلیحات در منطقه به‌ویژه در خلیج فارس، دامن زدن به این مسابقه تسلیحاتی و فروش هر چه بیشتر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع این قدرت‌ها است. از سویی دیگر، علت تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، گرچه در ابتدا انگیزه‌ای امنیتی به همراه داشت، اما با برخورد منفعلانه در جریان تهاجم عراق به کویت نشان داد که فاقد ابزار سیاسی لازم در این خصوص است. البته به نظر می‌رسد امنیت منطقه

خلیج فارس تنها در سایه چندجانبه گرایی میان بازیگران منطقه‌ای و نفی نظامی‌گری توسط مداخله‌گران خارجی قابل تحقق است. از این رو مدل بومی «مستقل و مشارکتی» متکی به اعتماد متقابل طرفین و متضمن توسعه منافع و همکاری‌های مشترک، می‌تواند امنیت منطقه را تأمین کند؛ اما واقعیت راهبردی محیط امنیتی خلیج فارس گواه آن است که طی مذاکرات هسته‌ای سال‌های اخیر ایران و طرف‌های غربی و به‌رغم پیشرفت مذاکرات هسته‌ای، برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با هدایت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران مواضع خصمانه‌ای در مسیر سخت‌تر شدن سیاست‌های ضد ایرانی خود اتخاذ کردند. بر این اساس با افزایش قابل ملاحظه خرید تسلیحاتی، ارتقاء همکاری‌های دفاعی و نظامی، توسعه توان هسته‌ای، برنامه اتحاد دوجانبه عربستان و بحرین، طرح ایجاد سامانه دفاع ضد موشکی و طرح تشکیل اتحادیه خلیج فارس از جمله برنامه‌هایی است که طی سالیان اخیر از جانب عربستان، امارات و بحرین پیشنهاد شده است. از این رو مؤلفه‌های راهبردی منجر به تشدید بی‌ثباتی در محیط امنیتی خلیج فارس مدام در حال تغییر و تحول و تأثیر بر ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فناورانه، محیط زیست و غیره است (مرادی، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

امنیت نظامی

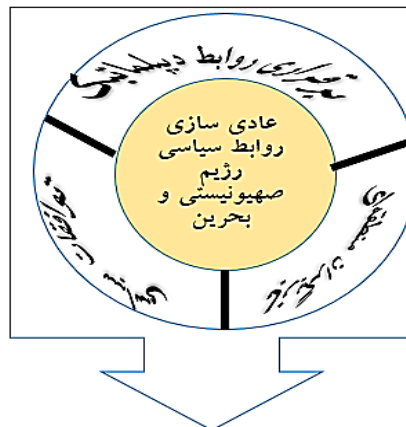
در چارچوب واقع‌گرایی، امنیت در اشکال نظامی به‌صورت حمایت از مرزها و حفظ تمامیت یک دولت در مقابل خطرهای متخاصم تعریف می‌شود (قوام، ۱۳۹۰: ۱۰). قدرت ملی جوهره امنیت ملی است که امنیت نظامی مهم‌ترین عنصر قدرت ملی معرفی شده است. امنیت نظامی، به ارزیابی تأثیر متقابل قابلیت‌های تهاجمی و دفاعی کشورها و تصور هریک از طرفین بر نیت طرف مقابل اشاره می‌کند (کامران و حسینی امیری، ۱۳۹۴: ۱۹).

عامل نظامی در طول تاریخ از کلیدی‌ترین عوامل حفظ امنیت کشورها بوده است. طی سال‌های اخیر و بر اثر جنگ و درگیری‌های متعدد، اهمیت عامل نظامی و جایگاه آن در امنیت ملل افزایش یافته است و وقوع نظریه کامل و همه‌جانبه در مورد امنیت ملی را ناممکن ساخته است. در این دوره‌ها، مفهوم امنیت نظامی معادل امنیت ملی تلقی می‌شد و هرگاه صحبت از امنیت ملی بود، به‌طور طبیعی ابتدا موضوع امنیت نظامی به اذهان متبادر می‌شد. پس از جنگ سرد، با دگرگونی در اوضاع جهانی و مطرح‌شدن مفهوم امنیت فراگیر، جایگاه اقتصاد و دیگر عوامل و نقش آنها در تضمین امنیت کشور اهمیت روزافزون یافت؛ گرچه این به معنای کاهش

اهمیت امنیت نظامی نبود. در نظام روابط سلسله مراتب بین المللی بوزان، قدرت های منطقه ای، بازیگران منطقه ای صاحب نقش و نفوذی هستند که گرچه به دلیل فقدان منابع مادی و سخت افزاری قدرت در تقابل قدرت های بزرگ جهانی دیده نمی شوند، اما به لحاظ موقعیت جغرافیایی یا ژئوپلیتیکی، اصالت تاریخی و سنت های ریشه دار فرهنگی در مناسبات جهانی اثرگذار هستند. هدف غایی و کلان رژیم صهیونیستی و ایالات متحده امریکا در تحولات میدانی محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تحمیل هزینه های نظامی ناشی از ائتلاف ایران با بازیگران منطقه ای محور مقاومت و جلوگیری از تثبیت امنیت نظامی ایران است (سمعی و امیریک، ۱۳۹۰: ۱۸۲). از سوی مقابل طی سالیان گذشته تل آویو سعی کرده تا با عادی سازی روابط سیاسی و امنیتی خود در منطقه و تشکیل ائتلاف های منطقه ای با بازیگران منطقه ای که با سیاست های ج.ا. ایران هم سو نیستند، محیط امنیتی ایران را با چالش مواجه سازند.

شکل (۱) مدل مفهومی

روش شناسی



تأثیر عادی سازی روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و بحرین بر امنیت نظامی ج.ا. ایران

این تحقیق از نوع کاربردی، با روش توصیفی و رویکرد کیفی انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق، تعداد ۱۴ نفر از صاحب نظران، نخبگان و مسئولینی انتخاب شده اند که دارای ویژگی هایی نظیر حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، اشرافیت بر حوزه های ژئوپلیتیک غرب آسیا و روابط بین الملل و دارای حداقل ۱۵ سال سابقه خدمت در سازمان های امنیتی یا نظامی باشند. ابزار جمع آوری داده های میدانی مصاحبه و داده های کتابخانه ای کتب، گزارشات

و اسناد و وبگاه‌های است که تجزیه و تحلیل آنها با استفاده از روش تحلیل محتوا و بانرم‌افزار Maxqda2020 با تکنیک کدگذاری انجام شده است.

شکل (۲) تحلیل محتوای کیفی در محیط نرم‌افزار Maxqda2020

تجزیه و تحلیل

کاهش عمق راهبردی ج.ا.ایران	عادی‌سازی فرآیند پذیرش رژیم نامشروع سیاسی به سایر کشورها نیز تسری می‌یابد و می‌تواند به لحاظ جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران را در تنگنا قرار دهد. (۱۰، دکتر کاظمی، Pos. 7)	دکتر عباس کاظمی
همگرایی اعراب و رژیم صهیونیستی	همکاری‌های احتمالی رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی و به‌ویژه بحرین و اهداف ضدیت‌طلبانه آنان علیه ایران (۱۰، دکتر کاظمی، Pos. 8)	
امنیت منطقه‌ای عربستان	نقش بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان همسایگان جمهوری اسلامی ایران در مرتبه نخست در ایجاد امنیت منطقه‌ای دسته‌جمعی می‌باشد (۱۰، دکتر کاظمی، Pos. 10)	
	در مورد موضوع خاص این پرسش، تأثیر بازیگران منطقه‌ای بر امنیت جمهوری اسلامی ایران نقشی اساسی دارد و بخش زیادی از عادی‌سازی روابط کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی ریشه در نقش بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان سعودی دارد. (۱۰، دکتر کاظمی، Pos. 10)	
مشروعیت ارتباط با رژیم صهیونیستی	روابط دیپلماتیک میان رژیم صهیونیستی و بحرین، به‌واسطه تشویق سایر کشورهای خلیج فارس به عادی‌سازی منجر به تضعیف زیاد امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. (۱۱، دکتر مرادی، Pos. 6)	دکتر عبدالله مرادی
نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه ایران هراسی و انزوای سیاسی ج.ا.ایران	جنبه اول اینکه رژیم صهیونیستی از فشار ژئوپلیتیکی حاکم بر خود خارج می‌شود. (۱۲، دکتر عمادی، Pos. ۵)	دکتر سید رضی عمادی
	دومین جنبه آن است که رژیم صهیونیستی محاصره امنیتی و اطلاعاتی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد. (۱۲، دکتر عمادی، Pos. ۶)	
	و از جنبه سوم این رژیم فشار بر گروه‌های مقاومت نزدیک به جمهوری اسلامی	

مؤلفه یکم: برقراری روابط دیپلماتیک میان رژیم صهیونیستی و بحرین

عادی‌سازی روابط زمانی است که دو دولت که قبلاً مجاری دیپلماتیک را باز نکرده بودند، به دلایل مختلف، گفتمان دیپلماتیک را آغاز می‌کنند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد برقراری روابط دیپلماتیک مقوله‌ای است که با مجموع ۷۵ فراوانی، به ۵ کد باز اولیه مشروعیت ارتباط با رژیم صهیونیستی با فراوانی ۱۹، تهدید امنیت ج.ا. ایران با فراوانی ۱۵، مقابله با ج.ا. ایران با فراوانی ۱۵، ایران‌هراسی و انزوای سیاسی ج.ا. ایران با فراوانی ۱۴ و تقابل با محور مقاومت با فراوانی ۱۲ تعلق گرفته است.

جدول (۱) گویه های مؤلفه برقراری روابط دیپلماتیک

مؤلفه	ردیف	گویه	فراوانی	درصد فراوانی
برقراری روابط دیپلماتیک	۱	مشروعیت ارتباط با رژیم صهیونیستی	۱۹	۳۳.۲۵
	۲	تهدید امنیت ج.ا. ایران	۱۵	۲۰
	۳	مقابله با ج.ا. ایران	۱۵	۲۰
	۴	ایران هراسی و انزوای سیاسی ج.ا. ایران	۱۴	۶۶.۱۸
	۵	تقابل با محور مقاومت	۱۲	۱۶
		مجموع	۷۵	۰۰.۱۰۰

مؤلفه دوم: توافقات سیاسی

اگرچه مقامات بحرین و رژیم صهیونیستی ادعا می نمایند که این روابط به منظور برقراری صلح پایدار صورت پذیرفته است، اما توافقات سیاسی امضاء شده میان طرفین نشان می دهد که تل آویو و منامه به دنبال مبارزه با محور مقاومت و ایجاد تنش بیشتر در سطح منطقه می باشند. در این تحقیق توافقات سیاسی مقوله ای است با مجموع ۲۹ فراوانی، که به ۴ کد باز اولیه تنش زایی در منطقه با فراوانی ۱۰، ایران هراسی و انزوای سیاسی ج.ا. ایران با فراوانی ۷، تهدید امنیت ج.ا. ایران با فراوانی ۶ و تقابل با محور مقاومت با فراوانی ۶ تعلق گرفته است.

جدول (۲) گویه های مؤلفه توافقات سیاسی

مؤلفه	ردیف	گویه	فراوانی	درصد فراوانی
توافقات سیاسی	۱	تنش زایی در منطقه	۱۰	۴۸.۳۴
	۲	ایران هراسی و انزوای سیاسی ج.ا. ایران	۷	۱۳.۲۴
	۳	تهدید امنیت ج.ا. ایران	۶	۶۸.۲۰
	۴	تقابل با محور مقاومت	۶	۶۸.۲۰
		مجموع	۲۹	۰۰.۱۰۰

مؤلفه سوم: بازیگران منطقه ای

در طول دوره های مختلف، قدرت های بزرگ به منظور نفوذ و تبدیل آن از واحدی ژئوپلیتیک به واحدی ژئواکونومیک، به ایجاد ائتلاف های سیاسی - نظامی و برقراری روابط تجاری با بازیگران منطقه ای آن بر طبل واگرایی منطقه ای کوبیده و در نتیجه در جهت زمینه سازی حضور خود در آن اقدام نموده اند. برنامه ریزی استقرار و فعالیت کشورهایی چون آمریکا و رژیم صهیونیستی در این منطقه مؤید این رقابت است که در پوشش تأمین منافع اقتصادی و بهره برداری از منابع غنی انرژی، اقدام به مهار گسترش نفوذ و کنترل ج.ا. ایران بنمایند؛ چرا

که ایالات متحده آمریکا همواره سعی داشته است تا با جلوگیری از پیشرفت ایران و اجرای پروژه ایران‌هراسی و انزوای سیاسی آن، حضور نظامی خود را در خاورمیانه با اعمال نفوذ و استقرار عناصر کترلی خود نظیر رژیم صهیونیستی توجیه نماید.

در این تحقیق بازیگران منطقه‌ای مقوله‌ای است با مجموع ۴۱ فراوانی، که به ۴ کد باز اولیه عربستان با فراوانی ۲۲، شورای همکاری خلیج فارس با فراوانی ۹، ترکیه با فراوانی ۶ و عراق با فراوانی ۴ تعلق گرفت.

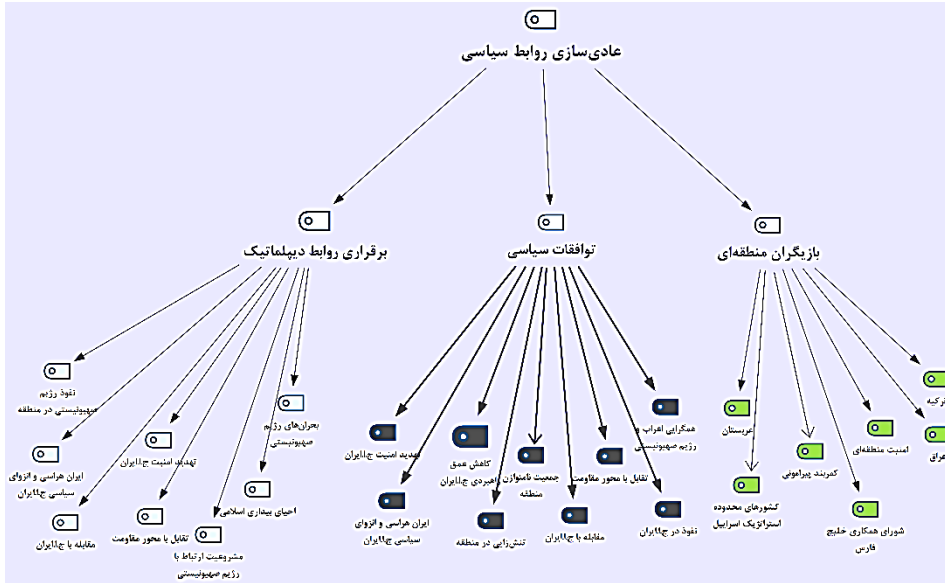
جدول (۳) گویه‌های مؤلفه بازیگران منطقه‌ای

مؤلفه	ردیف	گویه	فراوانی	درصد فراوانی
بازیگران منطقه‌ای	۱	عربستان	۲۲	۶۵.۵۳
	۲	شورای همکاری خلیج فارس	۹	۹۵.۲۱
	۳	ترکیه	۶	۶۳.۱۴
	۴	عراق	۴	۷۵.۹
مجموع			۴۱	۱۰۰.۱۰۰

نتیجه‌گیری

یکی از تأثیرات عادی‌سازی روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و بحرین برای امنیت نظامی ج.ا. ایران این است که رژیم صهیونیستی و بحرین می‌توانند به همراه برخی بازیگران منطقه‌ای از جمله کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی و نیز ترکیه وارد یک توافق سیاسی علیه ج.ا. ایران شوند و ضمن تهدید امنیت جمهوری اسلامی ایران، موجب تشدید پروژه ایران‌هراسی و انزوای سیاسی ایران در منطقه شوند. ایران‌هراسی سیاستی است که طی سالیان متمادی به منظور فروش تسلیحات نظامی به کشورهای خاص نظیر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و با هدف بدست آوردن آمادگی‌های لازم برای حمله یا اشغال ایران به منظور جلوگیری کردن از رسیدن این کشور به فناوری و علوم پیشرفته، خصوصاً تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای یا توانایی‌های نظامی. صورت پذیرفته‌است. بر این اساس رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند مبتنی بر برخی واقعیت‌های منطقه‌ای و وارونه‌نمایی برخی دیگر با ائتلاف گسترده منطقه‌ای با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به پیچیده کردن محیط امنیتی ج.ا. ایران با هدف انزوای حداکثری ایران دست یابد تا هزینه نفوذ منطقه‌ای تهران را افزایش دهد.

نتایج تحقیق نشان می دهد که آثار شکل گیری توافق سیاسی علیه ایران با شاخص های تنش زایی در منطقه، ایران هراسی و انزوای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهدید امنیت ج.ا. ایران و در نهایت مقابله با محور مقاومت بدست آمد.



شکل (۳) نمودار درختی عادی سازی روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و بحرین

از جمله تأثیرات عادی سازی روابط سیاسی رژیم صهیونیستی و بحرین برای امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران این است که همکاری منامه و تل آویو علیه ایران می تواند ضمن قبح زدایی، منجر به شکل گیری روند صلح و برقراری روابط دیپلماتیک سایر کشورها با این رژیم شود. با این اقدام عملاً رژیم صهیونیستی از انزوای ژئوپلیتیکی تاریخی خود خارج شده و ضمن پذیرش موجودیت این رژیم در عرصه بین الملل، رفته رفته گسترش روابط سیاسی، تجاری، امنیتی و فرهنگی با سایر کشورهای منطقه ای را موجب می گردد و آرمان فلسطین در کشورهای مسلمان منطقه به فراموشی سپرده می شود. نتایج تحقیق نشان می دهد که آثار برقراری روابط دیپلماتیک با شاخص های مشروعیت ارتباط با رژیم صهیونیستی، تهدید امنیت ج.ا. ایران، مقابله با ج.ا. ایران، ایران هراسی و انزوای سیاسی ج.ا. ایران و تقابل با محور مقاومت در رده تقریباً بالایی قرار دارد.

یکی دیگر از مهم‌ترین تأثیرات عادی‌سازی روابط بحرین و رژیم صهیونیستی برای امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران این است که اقبال کشورها به عادی‌سازی روابط سیاسی با رژیم صهیونیستی همگرایی اعراب به‌ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با این رژیم را به دنبال داشته و در نهایت کاهش عمق راهبردی ج.ا.ایران را موجب می‌شود. چرا که به دلیل قربات‌های متعدد فرهنگی و تاریخی، ایران با کشورهای منطقه به‌ویژه بحرین دارای اشتراکات قومیتی، فرهنگی و اجتماعی درهم تنیده و وسیعی بوده است که این اقدام رژیم صهیونیستی از اثرگذاری تهران بر مناسبات فرهنگی کشورهای موصوف می‌کاهد و موجب تعمیق شکاف فرهنگی و قومیتی می‌شود.

پیشنهادهای

- ۱- دستگاه سیاست خارجی با تمرکز بر اشتراکات منطقه‌ای و فرهنگی، تقویت روابط سیاسی-امنیتی با کشورهای پیرامونی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس را در دستور کار خود قرار دهد؛
- ۲- ستاد کل نیروهای مسلح مبتنی بر اصول سیاست خارجی ج.ا.ایران، تقویت روابط نظامی با تأکید بر هم‌گرایی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را دنبال نماید؛
- ۳- سازمان صدا و سیما با بسط شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای عرب زبان، همسو با سیاست‌های کلان نظام، با پروژه ایران‌هراسی و انزوای سیاسی ج.ا.ایران مقابله نماید؛
- ۴- دیگر پژوهشگران به بررسی چالش‌های فراروی امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران متأثر از عادی‌سازی سایر ابعاد روابط رژیم صهیونیستی و بحرین به‌ویژه در حوزه نظامی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی و نیز راهکارهای مقابله با این چالش‌ها بپردازند.

قدردانی

در پایان از تمامی عزیزانی که بنده را در راستای انجام این تحقیق یاری رساندند، کمال تشکر و امتنان به‌عمل می‌آید.

منابع

- احدی، محمد، (۱۳۸۷)، *جغرافیای امنیتی کشورهای هم‌جوار*، چاپ اول، تهران، مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.

- آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو، (۱۳۸۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
- اکرمی نیا، محمد، عمادی، سید رضی، (۱۳۹۷)، تهدیدات عادی سازی روابط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی علیه امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران، نخستین همایش ملی واکاوی تهدیدهای نوپدید دفاعی- نظامی، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا
- آلتون، روی و پلینو، جک سی، (۱۳۹۷)، فرهنگ روابط بین الملل، مترجم حسن پستا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر
- امامزاده فرد پرویز، (۱۳۹۰)، سیاست های رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱(۱۶): ۱۸۸-۱۶۹.
- بیک بیلندی، علی اصغر، (۱۳۹۵)، تأثیر عوامل ژئوپلیتیک دریای خزر مؤثر بر تدوین راهبردهای دفاعی ج.ا. ایران، رساله دکتری، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، دانشکده امنیت ملی.
- تقی پور، محمد تقی، (۱۳۹۷)، استراتژی پیرامونی اسرائیل، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی
- تهامی، مجتبی، (۱۳۹۰)، امنیت ملی، دکترین و سیاست های دفاعی و امنیتی، چاپ دوم، تهران، نشر دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ثابت، علی، (۱۳۹۸)، بررسی «چشم انداز اسرائیل در ۵ سال آینده» در بخش های امنیتی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سایبری- اطلاعاتی، صورت جلسه کارگروه شامات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- حاجی علی اکبری، محمد، (۱۴۰۱)، تأثیر عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی و بحرین بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۹۶)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ پنجم، تهران، نشر پاپلی
- حکمتیان راز، حسن، پرینان، امیر حسین، (۱۳۹۹)، محیط شناسی رژیم صهیونیستی، دانشگاه عالی دفاع ملی
- رفیعی راد، جواد، (۱۴۰۰)، راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران متأثر از علائق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی آمریکا و روسیه در سوریه، رساله دکتری، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، دانشکده امنیت ملی

- زارعی، بهادر، موسوی شهیدی، سیدمهدی، (۱۳۹۸)، چالش‌های شکل‌گیری نظام امنیت دسته‌جمعی در منطقه خلیج فارس و سناریوهای احتمالی، فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ۲(۶): ۷۰-۳۷.
- سیاری، حبیب‌الله و همکاران، (۱۳۹۷)، تهدیدها و چالش‌های امنیتی خاموش در حوزه دریای خزر، نخستین همایش ملی واکاوی تهدیدهای نوپدید دفاعی-نظامی، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا.
- صدیق بطحایی، میر ابراهیم، صبری، محسن، (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر حضور امنیتی آمریکا و چین در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، ۲(۶): ۳۵-۹.
- عباسی، محمود، (۱۳۹۹)، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان/اسلام، ۲۱(۲): ۱۰۶-۸۳.
- عبداللهی، اسماعیل و زیبایی، مهدی، (۱۳۹۱)، برآورد/استراتژیک/اسرائیل، جلد اول، چاپ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- علی بابایی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، فرهنگ روابط بین‌المللی، چاپ پنجم، تهران، مرکز چاپ وزارت خارجه
- غازی اسماعیل، رباعه، (۱۳۹۲)، استراتژی اسرائیل، مترجم محمدرضا فاطمی، چاپ پنجم، تهران، نشر سفیر
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۴۰۰)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات سمت
- قوام، سید عبدالعلی، ایمانی، همت، (۱۳۹۱)، نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه شهید بهشتی، ۷(۳۰): ۶۶-۳۷.
- مرادی، عبدالله، (۱۳۹۷)، بی‌نظمی ساختاری و بی‌ثبات‌سازی‌ها در محیط امنیتی خلیج فارس جهت تقابل با جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی، ۳(۶): ۷۷-۵۴.
- مظلوم، محسن و سایرین، (۱۳۹۷)، نزدیکی اعراب و اسرائیل، تهدید نوپدید سیاسی بر امنیت ج.ا. ایران، نخستین همایش ملی واکاوی تهدیدهای نوپدید دفاعی-نظامی، دانشگاه فرماندهی و ستاد آجا.

انگلیسی

- ica, Calif.

- Totten Michael, (2016), *The New Arab–Israeli Alliance*, World Affairs, available at: <http://www.worldaffairsjournal.org/article/new-arab%E2%80%93israeli-alliance>